

# ازدواج موقت: عهد مودت و عشق یا زندگی زیر سایه خشونت‌های پنهان؟

Photo: nd3000/shutterstock.com

ماهرخ غلامحسین پور

تا زمانی که با مینو در فضای فیسبوک آشنا نشده بودم، نمی‌دانستم فسخ مدت زمان عقد موقت فقط در حیطه اختیارات مرد است. بدین معنا که اگر شما در جریان رابطه‌ای که به عنوان عقد موقت یک‌ساله آن را به ثبت رسانده‌اید، ناگهان متوجه شوید اشتباه کرده‌اید، مثلاً با یک فرد آزارگر و خشونت‌گر همبستر و هم‌خانه شده‌اید و طرف مقابلتان بیمار روانی است و روحیه آزارسان دارد، باز هم باید منتظر باشید تا او به پایان آن رابطه رضایت بدهد.

ماده 1139 قانون مدنی به صراحت حق جدایی را از زن در جریان ازدواج موقت سلب می‌کند.

ازدواج موقت نوعی رابطه زناشویی است که به آن صیغه هم می‌گویند. این شکل رابطه به علت ویژگی‌های خاصی که داراست از جمله به این علت که معمولاً رابطه زوجیتی است که در حاشیه زندگی واقعی افراد و به شکل پنهانی شکل گرفته، محل بروز خشونت و عدم مسوولیت‌پذیری فردی و اجتماعی است.

با نگاهی به اخبار و حوادث رسانه‌ها می‌توان دریافت که علاوه بر ایراد حقوقی و انسانی، از جمله زیر سوال بردن شان و کرامت زن و تبدیل کردن او به یک ابژه و ابزار جنسی برای لذت‌جویی کوتاه مدت، این شکل از رابطه زمینه‌ساز و گریزگاهی مناسب برای نادیده گرفتن قانون و عدم مسوولیت‌پذیری فردی، اجتماعی و بروز خشونت خانگی پنهان است.

درباره ازدواج موقت بخوانید:

[آیا خواهرم ازدواج موقت کند؟](#)

[ازدواج موقت مخفیانه، عدم ثبت ازدواج و موضوع فرزند: قانون چه می‌گوید؟](#)

[مناظره بودن و ازدواج موقت](#)

مینو آن قدر در زمان ازدواج موقت درد کشیده که قادر نیست با وجود گذر چند سال از این ماجرا، به وضعیت عادی برگردد. او می‌گوید بابک آشکارا یک بیمار پارانوئید بود. آن‌ها همدیگر را یک روز بارانی در یک کافه دلپذیر در یکی از فرعی‌های خیابان انقلاب دیدند. مینو مثل موش آب کشیده شده بود. بابک که پشت میز بغلی نشسته بود، یک حوله تمیز و کوچک به مینو تعارف کرد و پرسید می‌تواند آنجا بنشیند. همان روز اول با سرعتی باورنکردنی با هم صمیمی شدند. نیم‌ساعت بعد مینو فهمید او یک دندانپزشک غمگین است که دارد از همسرش جدا می‌شود. یک ماه بعد بی‌آنکه خانواده‌اش در جریان باشند با هم خطبه عقد یک‌ساله خواندند.

مینو چند سالی بود که مستقل زندگی می‌کرد. در یک گالری معروف کار می‌کرد و بقیه وقتش را با دوستانش می‌گذراند، کتاب می‌خواند یا به سینما می‌رفت. قرار شد اگر به خوبی با هم کنار آمدند، به ازدواج دائم فکر کنند. اما ماه عسلشان فقط یک هفته بود. اولین روز هفته دوم، شک و تردیدها و خشونت‌های پس از آن شروع شد. مینو که یک عمر آزادانه زندگی کرده بود حالا باید بابت هر برنامه کوچکش توضیح می‌داد. بابک روزها می‌رفت مطب و بقیه وقتش را هم با دو فرزندش می‌گذراند. هفته‌ای یک شب هم پیش مینو بود اما انتظار داشت مینو به جز آن یک شب، بقیه روزهای هفته در خانه را ببندد و با هیچ‌کس معاشرت نکند.

هنوز دو ماه از آن هم‌خانگی‌شان نگذشته بود که تمام جان مینو از شدت ضربه‌های وارده درد می‌کرد. آقای دندانپزشک هر بار به قصد مرگ مینو را می‌زد و بعدش پشیمان می‌شد و به التماس می‌افتاد. مینو بسیار اتفاقی همسر اول بابک را دید و تازه آنجا فهمید که دلیل جدایی او هم همین بدگمانی‌ها و خشونت‌ها بوده است. مراجعه چندباره مینو به دادگاه برای جدایی و فسخ ازدواج موقت بی‌فایده بود. هر بار از مشاور مستقر در دادگستری سوال می‌کرد چطور ممکن است برای فسخ یک رابطه بیمار که در قانون هم دیده شده و برایش تبلیغات گسترده انجام می‌شود، هیچ تمهیدی اندیشیده نشده باشد؟ آن‌ها می‌گفتند فسخ و بخشش مدت باقی‌مانده در عقد موقت فقط بر عهده مرد است. مینو باید صبر می‌کرد تا مدت تعیین شده به اتمام برسد. ده ماه متوالی در اوج خشونت و درماندگی در آن رابطه ماند اما ناچار به سکوت بود، چون نمی‌خواست پدر و مادر پیرش در جریان اشتباهش قرار بگیرند. کتک می‌خورد و سکوت می‌کرد، به این امید

که سرانجام یک سال موعده ازدواج به پایان برسد. کسی نمی‌داند در آن یک سال چه بر مینو گذشت. خودش که هرگز آن یک سال جهنمی را از خاطر نمی‌برد.

### اگر تاکنون عضو کانال تلگرام خانه امن نشده‌اید، کلیک کنید.

یک وکیل دادگستری به خانه امن می‌گوید مسائلی که منجر به بروز خشونت در ازدواج موقت می‌شوند، محدود به مساله عدم اختیار زن برای پایان بخشیدن به رابطه نیست. بهروز منادی، وکیل دادگستری، می‌گوید: «در قوانین مربوط به صیغه، منافع مرد به تنهایی در نظر گرفته شده و به هیچ وجه منافع زن مد نظر نیست. زن از مرد ارث نمی‌برد، مرد مجبور به دادن نفقه و هزینه جاری به زن نیست و می‌تواند هم‌زمان با زن‌های متعددی صیغه باشد و نکات بسیار دیگری که خودش می‌تواند زمینه درگیری، تبعیض و خشونت باشد.»

به گفته بهروز منادی فقط در سه حالت است که مجری قانون موظف به ثبت ازدواج موقت است، در بقیه موارد حتی احتیاج به ثبت این رابطه نیست: «در صورتی که زن در رابطه ازدواج موقت باردار شود، یا در طول مسیر زندگی موقت، زوجین توافق به ثبت رابطه موقتشان کنند، یا اینکه ثبت آن از شرایط ضمن عقدشان باشد. فقط در این شرایط باید ازدواج موقت افراد به ثبت برسد و در غیر این صورت رابطه-ای شکل می‌گیرد که ظرفیت رفتارهای غیرقانونی و خشونت را به شکل مہیبی در درون خودش بالقوه می‌پروراند.»

بیشتر خشونت‌های خانگی رخ داده در ازدواج موقت از سوی مردان اعمال می‌شود، اما این یک اصل همیشگی نیست. در شرایط بسیار محدود و نادری ممکن است مرد ماجرا هم در معرض خشونت فیزیکی و روانی همسرش قرار بگیرد. از آن جایی که معمولاً مردانی به صیغه رو می‌آورند که خودشان دارای همسر و فرزند و خانواده هستند و به طور موازی در جریان یک رابطه پنهانی و موقت قرار دارند، ممکن است از ترس آشکار شدن رابطه در مقابل خشونت سکوت کنند یا مورد اخاذی قرار بگیرند.

مردادماه امسال زنی در غرب تهران همسر صیغه‌ای خود را در جریان درگیری و کتک کاری کشت. پزشکی قانونی علت مرگ را ضرب و جرح اعلام کرد. این زن اعتراف کرد که چون شوهرش بیش از حد معمول در فضای مجازی و تلگرام وقت می‌گذراند و به تذکرات او گوش نمی‌داد، با او درگیر شده و با هم کتک کاری کرده‌اند که منجر به مرگ او شده است.

متأسفانه حتی در قانون حمایت از خانواده مصوب سال 1391 هم مواد قانونی مرتبط با ازدواج موقت نادیده و مغفول نگاه داشته شده است.

هر هفته اخبار مربوط به جرم و جنایت در دوران ازدواج موقت، جای ثابت و مشخصی در مطبوعات ایران را به خود اختصاص می‌دهند. مواردی که حتی کودکان را هم از آن راه فرار و گریزی نیست. ماجرای دردناک مرگ اهورا که به دست همسر صیغه‌ای مادرش مورد تجاوز قرار گرفته و در جریان تجاوز جان سپرد، از مواردی است که به علت دهشتناکی جنایت، به روزنامه‌ها و سایت‌های خبری راه پیدا کرد.

درباره اهورا بخوانید:

### در جنگال اهریمن خشونت

#### خواب اهورا بدون لالایی و قصه

با نگاهی گذرا به صفحه حوادث رسانه‌ها، می‌توان دریافت که موارد قابل ذکر بسیار دیگری وجود دارند. از جمله می‌توان به سرگذشت محسن که این روزها به عنوان قاتل همسر صیغه‌ایش در زندان است اشاره کرد. او به جرم قتل همسرش که البته مادر تنها فرزند اوست، به قصاص نفس محکوم شده است. علت مرگ مقتول برخورد سر به جسم سخت، خفگی و ضرب و شتم اعلام شد. محسن در مراحل اولیه رسیدگی به پرونده تلاش می‌کرد خود را بی‌گناه نشان دهد، اما همسایگان زن کشته‌شده شهادت دادند که صدای مشاجره زن و شوهر را در شب جنایت شنیده‌اند. در نهایت محسن چاره‌ای جز اعتراف نمی‌یابد و جنایت را به عهده می‌گیرد.

با پایان گرفتن مدت زمان عقد موقت محسن و همسرش، آن زن قصد داشته رابطه را ترک کند، اما محسن تلاش می‌کرده او را قانع کند که به خاطر فرزندشان کنار هم بمانند. زن که راضی نمی‌شود، محسن اقدام به قتل می‌کند. او پس از کوبیدن سر زنش به دیوار، او را با سیم برق و روسری خفه می‌کند. شعبه هفتاد و یک دادگاه کیفری استان تهران محسن را به قصاص نفس محکوم کرده است. چه بسا اگر ماجرای محسن و آن زن قربانی، در نهایت به قتل نمی‌انجامید، اخبار آن مانند هزاران هزار مورد پنهان دیگر، هرگز از محدوده چهاردیواری آن خانه خارج نمی‌شد.